

در دهه ۱۹۷۰، بانکهای بین المللی منابع خود را به کشورهای تازه صنعتی شده سرازیر میکردند. این لیست، کشورهای، آرژانتین، برزیل، شیلی، مکزیک و اروگوئه در آمریکای لاتین و هنگ کنگ، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان در آسیای جنوب شرقی را دربر میگرفت.

همه این کشورها بسوی توسعه و ایجاد اقتصادهایی صنعتی با ساختار تولیدی متنوع حرکت کردند و نهایتاً به اعضاء با اهمیت سیستم تجارت بین المللی تبدیل شدند. معهذاً، در این رابطه، چهار کشور تازه صنعتی شده آسیا پیشاپیش سایرین، و ۵ وام گیرنده عمده آمریکای لاتین بدنبال آنها در حرکتند.

چگونه میتوان از تجربیات اقتصادی دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این کشورها برای سایر کشورهای در حال توسعه ای که در این زمینه گام برمیدارند، استفاده کرد؟ بی آمدهای این اقدام برای کشورهای صنعتی و تازه صنعتی شده موجود، در صورت موفقیت استراتژیک نسل جدید کشورهای تازه صنعتی شده، چه خواهد بود؟ کشورهای مزبور میگویند که: باید استراتژی دولتها را شناخت، نباید رقابت آنها را دست کم گرفت و باید بشرايط اقتصاد بین المللی توجه نمود.

چه عواملی کشورهای تازه صنعتی شده فعلی را از یکدیگر متمایز می سازد؟ این کشورها در سال ۱۹۸۷ حدود ۴٪ تولید ناخالص ملی تمامی کشورهای در حال توسعه را در اختیار داشته اند. اینان ظرفیتهای صنعتی وسیعی را ایجاد کرده و از نیروی کار مولدی برخوردارند. درآمد سرانه آنها در سطح جهانی، متوسط و در حال افزایش است. طی دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸، نرخ رشد اقتصادی این کشورها نزدیک ۶ درصد در سال بوده که این رقم در حدود یک درصد بیشتر از مجموع کشورهای در حال توسعه بوده است. صادرات محصولات صنعتی آنها، بویژه کالاهای مصرفی، به کشورهای صنعتی مورد توجه بانکداران، اقتصاددانان و سیاستمداران قرار گرفته و فضای جدید اقتصاد بین المللی را موجب شده است.

صادرات کشورهای تازه صنعتی شده از رشد سالانه ای معادل ۵/۵ درصد (تقریباً دو برابر متوسط نرخ رشد مجموع کشورهای در حال توسعه) طی دهه ۱۹۷۰ برخوردار بوده است صادرات این کشورها بیش از ۵۰ درصد مجموع صادرات کالاهای صنعتی کشورهای در حال توسعه بدنیای صنعتی را بخود اختصاص داده، و نفوذ این کشورها به بازار صنایع کلیدی نظیر فولاد، صنایع الکترونیک، قطعات خودکار و نساجی افزایش یافته است.

عملکرد اقتصادی کشورهای آسیایی و آمریکای جنوبی در اصل یکسان بوده است، معهذاً، در خلال دهه ۱۹۸۰، کشورهای تازه صنعتی شده آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی مسیرهای توسعه متفاوتی را طی کردند: کشورهای آمریکای لاتین به کلوب «بیکر» پیوستند، در حالیکه کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی به وام خارجی اتکاء کردند. لذا، راههای توسعه مختلفی بدنبال منابع متفاوتی که در اختیار این دو گروه قرار داشت، پیموده شد. معهذاً، مهمتر از نوع منابع، سیاستهای انتخاب شده، استراتژیهای دولتها و روابط متقابل کشورها با جهان خارج در این تفاوتها بسیار موثر بوده است.

ساختار تولیدات داخلی کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی و آمریکای لاتین کاملاً یکسان است، اما ویژگیها و الگوهای تجاری آنها، بشدت متفاوت میباشد. سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی تمام این کشورها حدود ۳۳ درصد است، ولی کشورهای تازه صنعتی شده آمریکای لاتین بر صادرات کالاهای اولیه تاکید داشته و تنها ۲۵ درصد صادرات آنها را محصولات صنعتی بخود اختصاص داده است، در حالیکه بالعکس، ۹۰ درصد صادرات کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی را محصولات صنعتی تشکیل داده است، زیرا در اقتصادهایی که از لحاظ منابع طبیعی قابل بهره برداری بسیار فقیرند، یا باید کالاهای صنعتی صادر شود یا هیچ.

کنش متقابل شرایط موجود اقتصاد جهانی و الگوهای تجاری، تاثیر تعیین کننده ای بر عملکرد اقتصادی این کشورها داشته است. در خلال دوره ۱۹۸۰، قیمت نسبی محصولات صنعتی در حدود ۴۰ درصد افزایش یافت و کشورهایی که محصولات صنعتی را صادر و برای این صادرات مواد اولیه وارد مینمودند، از این شرایط دوبار بهره مند شدند. آنها، بیشتر و بیشتر برای آنچه که صادر میکردند، دریافت نمودند و کمتر از گذشته برای تامین واردات مورد نیاز خود پرداخت کردند. علاوه بر آن در دهه مزبور، بازار اصلی برای این صادرات - یعنی توسعه تقاضای ایالات متحده آمریکا برای محصولات صنعتی ساخته شده وارداتی - توانست بهتر از همه، توسط اقتصادهایی که از

نسل جدید کشورهای تازه صنعتی شده

ترجمه و تلخیص: محسن طلائی

از اولین گامهایی که در زمینه صنعتی شدن نظامهای اقتصادی توسعه نیافته قبل از جنگ جهانی دوم و در حال توسعه پس از جنگ برداشته شد، این بود که غالب استراتژیستها به این نکته اساسی توجه داشته اند که فضای (اقتصادی/سیاسی) جهان بشدت بر دستاورد تلاشهای انجام شده و در حال انجام در این زمینه مؤثر است. در دهه ۱۹۵۰ در فضایی سرشار از بدبینی نسبت به وجود عوامل مثبت و حمایت گر جهانی از رشد و توسعه صنعتی اقتصادهای در حال توسعه، درون نگری بیشتر، و حمایت گسترده تر از صنایع نوزادی که به قصد جایگزینی واردات تاسیس میگردد، اصلی ترین راهبرد توسعه شناخته میشد، در حالیکه، در دو دهه بعد از این تاریخ جهان با تعجب نتایج مجموعه سیاست متفاوتی را که با نرخهای پس انداز بالا، اتکاء به منابع مالی بین المللی و تلاش برای حضور گسترده تر در بازار جهانی و تشویق صادرات، نرخهای رشد اقتصادی/صنعتی سرریزی را برای کشورهای تجربه کننده خود به ارمغان میآورد، دنبال می نمود. در دهه ۱۹۸۰ این گروه از کشورها، کشورهای تازه صنعتی شده نام گذاری شدند و درسهای بسیاری را برای تحولات آینده اقتصادهای در حال توسعه از خود به یادگار گذارند. دهه آینده همچون دهه گذشته شاهد تحولات اقتصادی سیاسی همه جانبه ای خواهد بود. ویژگیهای شرایط اقتصادی دهه مزبور چیست؟ جایگاه اقتصادهای تازه صنعتی شده سه دهه گذشته در این تحولات چگونه خواهد بود؟ و سرانجام این نسل جدیدی از کشورهای تازه صنعتی شده در حال تولد است؟ خلاصه مقاله کاترین مان در صدد پاسخ گویی به باره ای از این سئوالات است.

□ کشورهای تازه صنعتی شده آینده جهان، کشورهای خواهند بود که نرخهای پس انداز داخلی بالاتری را تجربه کنند و کمتر به رشد القایی و امهائی خارجی اتکاء کنند.

□ برای اینکه کشورهای تازه صنعتی شده فعلی جهان بتوانند بازارهای موجود خود را به کشورهای بی برتریهای نسبی کمتری دارند گسترش دهند، باید بتوانند کالاهای با ارزش افزوده بالاتری را به کشورهای صنعتی صادر کنند.

□ کشورهای صنعتی از صنایع خود حمایت می کنند و در کشورهای تازه صنعتی شده فعلی نیز کالاهای مصرفی در مقابل رقابت خارجی حمایت می شود، قبل از اینکه کشورهای تازه صنعتی شده آینده بتوانند صادرات کالاهای کار بر خود را توسعه دهند، باید شدت این حمایت گرایي ها کاهش یابد.

انعطاف پذیری وسیعتر و ظرفیت صادراتی گسترده تر محصولات صنعتی برخوردار بودند، مورد استفاده قرار گیرد.

تمامی کشورهای تازه صنعتی شده طی دهه ۱۹۷۰، یعنی زمانیکه مازاد ارزی کشورهای اوپک در جهان حرکت میکرد، با نرخهای بهره واقعی بسیار پایین دست به استقراض زدند. اما این دو گروه از کشورها (آسیانی ها و آمریکای لاتین) انواع متفاوتی از وام را دریافت کردند و به شیوه های مختلفی نیز از این منابع استفاده شد. آمریکای لاتینی ها، بیشتر از کشورهای تازه صنعتی شده آسیا از این منابع استفاده کردند: ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی سال ۱۹۷۹، در کشورهای آمریکای لاتین و ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی در کشورهای تازه صنعتی شده آسیا. کشورهای تازه صنعتی شده آمریکای لاتین، سرمایه گذاری خود را بصورت اساسی با این منابع جدید افزایش ندادند، بلکه مصرف را گسترش دادند، بعلاوه سهم کشورهای مزبور در کل وامهائی دریافتی بالاتر از کشورهای آسیانی بود: ۵۳ درصد در مقابل ۲۰ درصد تا پایان سال ۱۹۸۰.

الگوی استقراض با بحران نرخهای ارز و بهره در دهه ۱۹۸۰ موانعی را ایجاد نمود که تنها سیاستهای کاملاً تعیین کننده دولتها میتوانست بران غلبه نماید. کشورهای تازه صنعتی شده آمریکای لاتین از طریق پرداخت بهره وامهائی دریافتی ناگزیر شدند بخش عمده ای از پس اندازهای داخلی خود را بجای آنکه در فعالیتهای مولد داخلی سرمایه گذاری کنند به وام دهندگان بین المللی منتقل کنند. در سال ۱۹۸۶، نرخهای پس انداز در این کشورها کاهش یافت، اما در حدود ۵۰ درصد همین پس اندازهای کاهش یافته (حدود ۸ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها) به اعتبار دهندگان خارجی انتقال یافت. علاوه براینکه منابع مورد استفاده، ساختار بدهیها و فضای بین المللی، مسئله بسیار با اهمیتی در این زمینه بود، سیاستهای اتخاذ شده در دهه ۱۹۸۰ نیز اساساً متفاوت بوده است. کشورهای تازه صنعتی شده و مقروض آمریکای لاتین، بسوی مشکلات اقتصادی رانده شدند و از این میان، سه کشور اصلی این گروه - آرژانتین، برزیل و مکزیک - با تعقیب مجموعه سیاستهای ناپایدار داخلی و خارجی بیشترین ضربات را متحمل شدند. هزینه دولتها افزایش یافت و سطح درآمدها در سال ۱۹۸۹ بحدی کاهش یافت که کسری بودجه دولتها به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشورها بالغ گردید. افزایش کسری بودجه نیز نرخهای فزاینده تورم را به دنبال آورد. سرمایه گذارینها از ۲۲ درصد تولید ناخالص ملی سال ۱۹۸۰ به ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها در سال ۱۹۸۶ کاهش یافت. نرخهای ارز اضافه شده ارزش گذاری و شناور گردید. این اقتصادها انعطاف لازم را از دست دادند و نتوانستند از رونق بازار آمریکا که پشت دیوار آنها بود، استفاده کنند.

در این شرایط، کشورهای تازه صنعتی شده آسیانی، نظام نرخ ارز ثابت را دنبال کرده و با سیاستهای صنعتی و اهداف دقیقاً انتخاب شده در بازارهای دنیای صنعتی، به ویژه ایالات متحده آمریکا، موقعیت خود را تحکیم کردند. با

توجه به عملکرد خارجی مناسبتر، بودجه این دولتها تقریباً متوازن بود و نرخهای تورم پائینی را تجربه کردند. در دنیایی که جریان سرمایه بین المللی در آن کاهش یافته و گرانتر شده بود، سرمایه گذاری این کشورها در حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی حفظ گردید. تامین مالی بین المللی این کشورها از طریق نرخهای پس انداز داخلی، که در سال ۱۹۸۶ به ۳۴ درصد تولید ناخالص ملی بالغ گردید، افزایش یافت. علاوه بران با حفظ الگوی سرمایه گذاری مزبور، صادرات ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل (سرمایه برتر و با ارزش افزوده بالاتر) بنحو مستمر افزایش یافت و به حدود ۳۰ درصد کل صادرات صنعتی این کشورها در سال ۱۹۸۶ بالغ گردید.

توسعه بازار آمریکا و توانائی کشورهای تازه صنعتی شده آسیانی، موفقیت آنها را تضمین کرد. در خلال دهه ۱۹۸۰، کشورهای در حال توسعه ۴/۳ درصد در سال بیش از کشورهای صنعتی شده در مجموع و ۹ درصد در سال بیش از رشد ایالات متحده آمریکا صادر کردند. اما کشورهای تازه صنعتی شده آسیانی رشدی معادل ۲۷ درصد بیش از رشد صادرات ایالات متحده در سراسر این دوره تجربه کردند. و این حجم از صادرات، ۲۳ میلیارد مازاد تراز تجاری برای این کشورها در سال ۱۹۸۶ به ارمغان آورد.

برای دهه آینده و یا زمانهائی دورتر، عوامل موفقیت کدامند و چه فرصتهای خاصی ممکن است در این رابطه مطرح گردد؟ کدامیک از کشورها، به جرگه نسل آینده کشورهای تازه صنعتی شده میبایند؟ کدامیک از این کشورها احتمالاً موفق خواهند شد؟ اگر این کشورها موفق شدند، بی آمدهای این امر بر کشورهای تازه صنعتی شده کنونی جهان و کشورهای صنعتی غرب چگونه خواهد بود؟

سیاستهای مناسب ظاهراً روشن است. شانس موفقیت کشورهائی که از سیاستهای اقتصادی انعطاف پذیر بهره مندند، بیشتر از دیگران است. اقتصادهائی قابلیت انطباق بیشتر را دارا خواهند بود که از یک پایه صنعتی روبه رشد، نرخ پس انداز بالاتر و استفاده معتدل از منابع بین المللی، سرمایه گذاری بویا، نرخ تورم پائین، بهره وری روبه افزایش نیروی کار و سرانجام نرخهای ارز قابل رقابت برخوردار باشند.

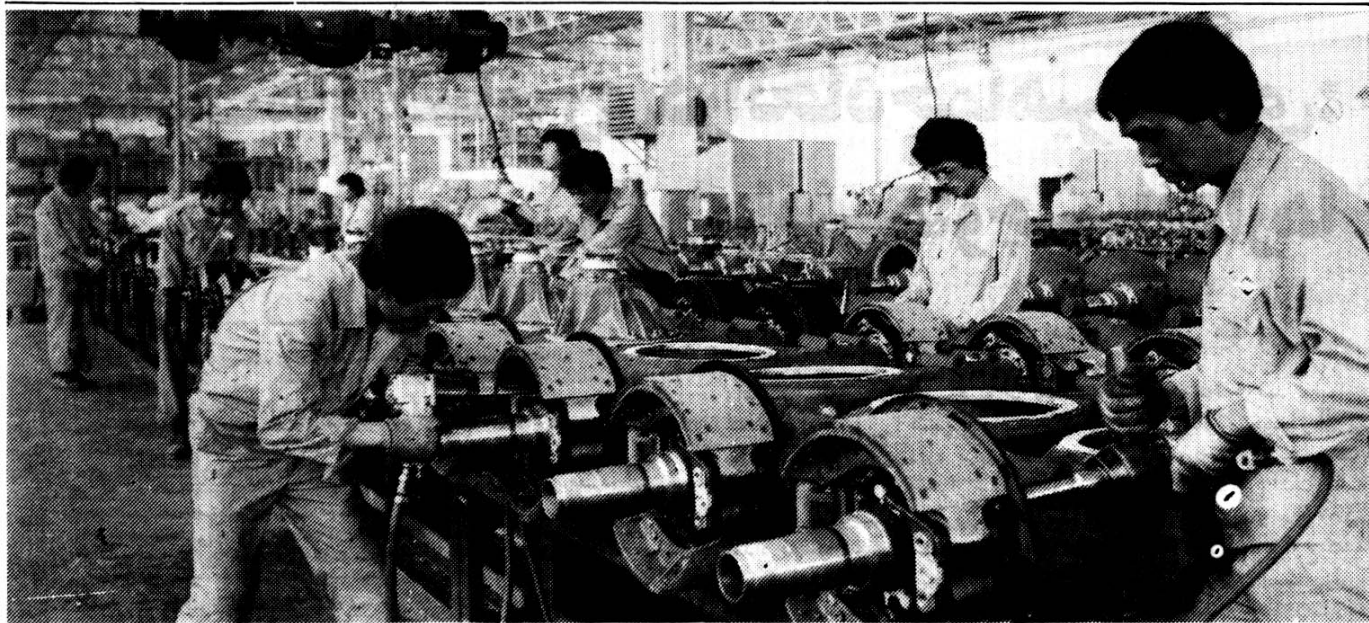
در میان کشورهای در حال توسعه جهان که در حال حاضر دارای چنین موقعیتی هستند، دو کشور از میان کشورهای تازه صنعتی شده آمریکای لاتین یعنی شیلی و آرژانتین به چشم میخورند. تازه واردین به این صحنه عبارتند از: کشورهای مالزی، اندونزی، تایلند و چین و آسیای شرقی، هند، پاکستان و سرلانکا در آسیا، سنگال و کنیا در آفریقا، کلمبیا، و نرونا و کاستاریکا در آمریکای لاتین و تونس و مراکش در حوزه مدیترانه. اگر چه برای باره ای از این کشورها، عدم ثبات سیاسی و رشد سریع جمعیت میتواند بر انتخابهای سیاسی و دستاوردها تاثیر گذارد.

کشورهای تازه صنعتی شده موفق آینده، ناگزیر باید خود را با شرایط بین المللی تطبیق دهند.

ویژگیهای کلیدی فضای بین المللی دهه آینده عبارتند از: کاهش حجم منابع بین المللی برای توسعه، تداوم روند کاهش قیمت کالاهای اولیه و نیاز روز افزون به دستیابی و استفاده از فضاهای خالی بازار بین المللی.

در خصوص جریان منابع بین المللی به کشورهای در حال توسعه بیش بینی میشود که تحرك و تخصیص منابع داخلی این کشورها در سالهای آینده بسیار با اهمیت تر خواهد شد. نرخ خالص جریان منابعی که در خلال دوره پایانی دهه ۱۹۷۰، به ۳ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها بالغ میگردد، در دهه ۱۹۹۰، احتمالاً بیش از ۱ درصد تولید ناخالص داخلی آنها نخواهد بود. تئوریهائیکه پیشنهاد میکنند که کشورهای در حال توسعه، توسعه تجارت خود را دنبال کنند و کسری منابع موجود را از طریق استفاده از منابع بین المللی تامین مالی نمایند، در حالیکه تنها و تنها تعداد معدودی از کشورها هستند که میتوانند از منابع مازاد بین المللی برخوردار گردند و دورنمای کلی موضوع رضایتبخش نیست. لذا، کشورهای تازه صنعتی شده آینده جهان، کشورهائی خواهند بود که نرخهای پس انداز داخلی بالاتری را (افزایش پس انداز خصوصی به همراه موقعیت معتدل تر مالی دولت) تجربه نمایند و کمتر به رشدهای القایی و امهائی خارجی اتکاء کنند. این دو عامل بیش شرط لازم برای ایجاد منابع داخلی جهت سرمایه گذاری و توسعه آینده است.

کشورهای تازه صنعتی شده آسیانی، نظام نرخ ارز ثابت و ۱۹۸۰ از ۱۵ درصد به ۲۶ درصد افزایش داده اند عبارتند از: مالزی، تایلند، اندونزی، کلمبیا، هند، چین و کنیا، قرض گیرندگان محافظه کار دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که هنوز به افزایش پس اندازهای داخلی در کشور خود می اندیشند، عبارتند از: سرلانکا، پاکستان، هندوچین.



..... اما موفقیت صادرات محصولات صنعتی نیازمند بازار خارجی است.....

تقریباً ۵۶ درصد کل سرمایه‌گذارها در سال ۱۹۸۷ در کشورهای تازه صنعتی شده آسیایی انجام گرفته اما نسل جدید کشورهای تازه صنعتی شده نظیر: مالزی، چین، تایلند و تا حدی کمتر مکزیک و برزیل نیز از آن بهره‌مند بوده‌اند.

برای اینکه کشورهای تازه صنعتی شده فعلی جهان بتوانند بازارهای موجود خود را به کشورهایی که برتریهای نسبی کمتری دارند گسترش دهند، باید بتوانند کالاهای با ارزش افزوده بالاتری را به کشورهای صنعتی صادر کنند. الگوی صادراتی آنها نیز یک جنبه این جریان را تأیید میکند. اما کشورهای صنعتی از صنایع خود حمایت میکنند و در کشورهای تازه صنعتی شده فعلی نیز کالاهای مصرفی در مقابل رقابت خارجی حمایت میشود. قبل از اینکه کشورهای تازه صنعتی شده آینده بتوانند صادرات کالاهای کاربر خود را توسعه دهند باید شدت حمایت‌گرانی مزبور کاهش یابد.

اندازه اقتصاد کشورهای تازه صنعتی شده نسل جدید ممکن است بر مقدار نفوذ آنها بر بازار بین‌المللی تأثیر بگذارد. برخی از این کشورها، صادرکنندگانی بویا اما بسیار کوچک خواهند بود، بعبارت دیگر، رشد صادرات این کشورها به توسعه داخلی آنها کمک میکند، اما در تجارت جهانی دارای آثار محسوسی نمیباشد. تقاضای ایالات متحده، ژاپن، و اروپا افزایش می‌یابد تا بدون ایجاد فشارهای حمایتی برای چندین کشور تازه صنعتی شده (و کوچک جهان) فضای لازم را ایجاد کند. از سوی دیگر، چین بازیگر بزرگی است و هم‌اکنون صادرات صنایع نساجی دیگر کشورهای جهان را به بازارهای ایالات متحده محدود کرده است (در دهه ۱۹۸۰ صادرات چین سالیانه ۱۲ درصد رشد داشته است). یک تصمیم از جانب رهبران یکن برای ترکیب سیاست صادراتی متمرکز با هزینه‌های بسیار پایین کار میتواند توسعه کشورهای تازه صنعتی شده آینده را حمایت کند.

در کشورهای هند، برزیل و مکزیک تصویر خیلی روشن نیست. اگر هند ناگهان تصمیم بگیرد یک استراتژی رشد برون‌گرا و متمایل به صادرات را با جدیت تشویق کند، صادرات این کشور میتواند با توجه به ظرفیتهای صنعتی هند سریعاً توسعه یابد. اگر برزیل و مکزیک بتوانند تورم را مهار کنند و روند سرمایه‌گذارها را تقویت نمایند، میتوانند صادرکنندگانی در سطح بین‌المللی باشند.

برندگان اصلی این تلاشها چه کشورهایی هستند؟ کسی که مسابقه را برگزار میکند فقط میتواند ضوابط بازی را مشخص کند. وی هرگز بر سر نتیجه شرط بندی نمیکند.

* مشخصات مقاله در مأخذ اصلی:

- Katrin Mann, The Next Generation of NIC s, International Economy, Nov. / Dec. 1988.

علیرغم اینکه بیش بینی‌های جاری در خصوص دهه آینده نشان میدهد که کاهش قیمت کالاهای اولیه همچنان ادامه خواهد داشت و در عین حال که شکی برای وجود رونق جدیدی در جهان وجود ندارد، کشورهای صادرکننده این مواد، تلاش چشم‌گیری برای مشارکت در منافع رونق مزبور در استراتژیهای بلندمدت خود نشان نمیدهند. لذا، کشورهای تازه صنعتی شده آینده احتمالاً مشی انعطاف‌پذیر برای تولید و صادرات محصولات صنعتی خود اتخاذ خواهند کرد.

کشورهایی که این قابلیت انطباق را از خود نشان داده‌اند و سرعت‌مختار اقتصادی خود را بسوی صنعتی شدن متحول میسازند، عبارتند از: مالزی، تایلند، چین، پاکستان، سریلانکا و تا حدودی، اندونزی، تونس، مراکش و کاستاریکا، به ویژه آنکه، طی دهه ۱۹۸۰، صادرات صنعتی پاره‌ای از آنان، یعنی مالزی، چین و تایلند رشدی در حدود ۱۰ درصد در سال را دارا بوده است.

اما، موفقیت صادرات محصولات صنعتی نیازمند بازار خارجی است. بنظر میرسد، ایالات متحده آمریکا دیگر نمیتواند (لااقل با توجه به بازارهای جدیدی که ایجاد میشود) نقش یک خریدار بزرگ دهه گذشته را دنبال کند. لذا، برای دهه آینده و سالهای بعد نسل جدید کشورهای تازه صنعتی باید اهداف تجاری خود را در بازارهای ژاپن، اروپا و کشورهای تازه صنعتی شده فعلی جهان جستجو کنند. در سال ۱۳۶۷ تقاضای داخلی ژاپن در حدود ۵/۴ درصد و برای سال ۱۳۶۸ این تقاضا رشدی معادل ۷ درصد را نشان میدهد. معذالک، تقاضای داخلی را باید در کنار تقاضا برای واردات مورد بررسی قرار داد تا میزان کمک احتمالی به کشورهای تازه صنعتی مشخص گردد.

متوسط نرخ رشد واردات ژاپن طی دهه ۱۹۸۰، ۳/۵ درصد از رقم مشابه برای آمریکا پائین تر بوده است - نباید فراموش کرد که حجم واردات ژاپن نیز به مراتب کمتر از آمریکا است - معهداً بنظر میرسد که در سال ۱۹۸۸ کشورهای تازه صنعتی آسیایی موفق شدند بازارهای این کشورها را به روی خود باز کنند، صادرات این کشورها به ژاپن تاکنون ۵۰٪ افزایش یافته است. تقاضای ژاپن برای محصولات سایر کشورهای در حال توسعه نیز در حدود ۱۷ درصد افزایش یافته است. این نرخهای رشد بر پایه مقدار بسیار اندک صادرات تحقق یافته است، اما اگر نصف این نرخهای رشد را بتوان برای دهه آینده حفظ کرد، ژاپن میتواند به موتور رشد اقتصادی نسل جدید کشورهای تازه صنعتی شده تبدیل شود.

سرمایه‌گذارهای مستقیم ژاپن در کشورهای در حال توسعه آسیایی بر تولید محصولاتی که برای ورود به ژاپن و محصولات واسطه‌ای که به قصد صادرات مجدد به بازارهای دیگر جهان آماده میشوند، متمرکز شده است - سیاست مزبور همراه با افزایش ارزش بین ژاپن و محصولات صنعتی کشورهای تازه صنعتی جهان به اجرا گذارده شده است. جریان سرمایه ژاپن به این کشورها در سال ۱۹۸۶ دو برابر و به ۲/۳ میلیارد دلار بالغ گردیده و در حال افزایش است.